



## قاعده «غرور» و احکام حقوقی آن در خانواده \*

شفیقه رأفت \*\*

### چکیده

یکی از عوامل مؤثر در ایجاد مسئولیت، «فریب دادن» است، بدین معنا که اگر شخصی دیگری را فریب دهد یا از کسی گول بخورد، مثلاً در عقد نکاح زوج یا زوجه طرف مقابل را فریب داده باشد و یا در عقد بیع خریدار از فروشنده فریب بخورد در این صورت برای فریب‌دهنده مسئولیت و ضمان ایجاد می‌شود. این نوع از مسئولیت که ضمان ناشی از خدعه و فریب است در اصطلاح حقوقی «ضمان غرور» نامیده می‌شود که نوعی ضمان قهری است و در حقوق از آن به مسئولیت مدنی یاد می‌شود. مباحث مربوط به ضمان غرور در فقه به عنوان قاعده فقهی «المغرور یرجع الی من غره» یا قاعده غرور شهرت دارد. در این مقاله، ابتدا به پرسش‌های پیرامون قاعده غرور، آن‌گاه به مفهوم قاعده غرور، ادله اعتبار قاعده از قبیل جمله «المغرور یرجع الی من غره»، اجماع، بناء عقلا، قاعدتسبیب، فرق غرور با غر، ادله خاصه، قاعده غرور در معارضات و اهمیت این قاعده، مورد بحث قرار گرفته و پس از آن، ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده غرور که عبارت‌اند از: عمل خدعه‌آمیز، علم و جهل غار و مغرور و قصد و فریب‌خوردگی، به طور مختصر توضیح داده می‌شود. همچنین مواردی در فقه که قاعده غرور در آن‌ها جاری است به عنوان موارد تطبیق قاعده از نظر کاربرد و پاسخ به پرسش‌هایی در این موارد، بیان می‌شوند.

**کلید واژه‌ها:** حکم، اخلاق، فقه، محبت، انسان.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۳۰.

\*\* دکتری تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفیٰ العالمیه خراسان / [shafige\\_r@yahoo.com](mailto:shafige_r@yahoo.com)



## مقدمه

از جمله قواعد معروف و مشهور فقهی و حقوقی بلکه مسلم و قطعی، نزد فقهای عظام «قاعده غرور» است که در باب طلاق و حتی در ابواب معاملات و باب ضمانت و... کاربرد دارد و به آن استناد می‌کنند و فقهای عظام و دانشمندان آن را مورد بررسی قرار داده و درباره آن اظهارنظر نموده‌اند. خلاصه اینکه مضمون آن همان‌گونه که ادله‌اش استفاده می‌شود این است که اگر کسی از راه عمل یا گفتار، کسی را فریب دهد و از این ناحیه به او ضرر و خسارتی وارد کند، آن کسی که مغرور شده، حق دارد شرعاً و قانوناً به کسی که فریبش داده رجوع کند و تمام خسارات و غرامات وارده را از او مطالبه نماید، اگرچه فریب‌دهنده قصد خدعه هم نداشته باشد، بلکه اگر فریب‌دهنده جاهل و یا امر بر او مشتبه شده باشد و یا خودش از ناحیه دیگری فریب خورده باشد، بر او واجب است ضرر و زیان وارد شده بر مغرور را جبران نماید و شرعاً ضامن خواهد بود، فقط همین مقدار که از او فعلی صادر شود که دیگری با توجه به آن فریب بخورد، برای صدق عنوان غرور کافی است.

فقهای عظام، ذیل این حدیث از پیامبر اکرم ﷺ که فرموده‌اند: «المغرور یرجع الی من غره»، قاعده را مورد بحث قرار داده‌اند؛ بدین عبارت که هرگاه از شخصی عملی صادر شود که باعث فریب خوردن شخص دیگر بشود و از این رهگذر ضرر و زیانی متوجه او گردد، شخص اول ضامن است و باید از عهده خسارتی که بر این شخص وارد کرده، برآید و لازم نیست که شخص اول قصد و نیرنگ و خدعه داشته باشد و یا حتی ممکن است خودش هم از دیگری فریب‌خورده باشد.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱.۱. مفهوم قاعده غرور

مقصود از غرور، همان «فریب دادن» است. گفته می‌شود: «غره غروراً؛ او را فریب داده است». لازم است که بین «غرور» و «غرر» اشتباه نشود، زیرا مراد از «غرور» همان فریب‌دادن است، درحالی‌که مراد از «غرر» جاهل بودن در معامله می‌باشد. بنابراین مفهوم قاعده طبق توضیح این‌گونه می‌شود که هر کس دیگری را فریب بدهد و سبب خسارت او شود، ضامن خسارت خواهد بود؛ مثلاً غاصب، غذایی را به شخصی بدهد و آن شخص غذا

را بخورد. در این حالت، شخصی که غذا خورده، طبق قاعده «علی الید» و قاعده «اتتلاف» ضامن غذای تلف شده در برابر مالک است، ولی می‌تواند به غاصب مراجعه کرده و طبق قاعده «غرور» مطالبه جبران خسارت نماید. (ایروانی، ۱۳۹۲: ۵۱) هر چند شخص اول قصد فریب دادن شخص دوم را نداشته باشد و ناآگاه بوده و خودش نیز فریب خورده باشد. شخص اول را غار (فریب‌دهنده) و شخص دوم را مغرور (فریب خورده) می‌گویند. (لطفی، ۱۳۸۵: ۵۲)

### ۱.۲. غرور از دیدگاه لغت‌شناسان

در کتاب «مصباح المنیر» (صبیح، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۲) آمده که «غرور» معنایش این است: «مغرور کردم فلانی را»، یعنی دست‌یافتن به غفلت او و رسیدن از ناحیه او هر چه را می‌خواستیم؛ و غرور به معنای غفلت است در حال بیداری. ریشه این لغت از «غر» است که به معنای اثر ظاهر از چیزی است و گاهی به معنای این است که او را در حال غفلت در هم پیچید؛ و از این معناست آیه شریفه ﴿ما «غرک بریک الکریم﴾. (راغب، ۱۴۰۴ق: ۳۵۸) در کتاب «اقرب الموارد» بعد از آنکه معانی زیادی برای این ماده ذکر کرده است، می‌گوید: «المغرور، المخدوع و المغرور المطمع با الباطل»، مغرور به معنای فریب خورده است و نیز گاهی به معنای کسی است که از روی طمع کاری، دست به کار باطل می‌زند. (شرتوت، ۱۴۰۴ق: ۶۷)

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: «غرور به معنای ظاهر شدن چیزی است که از روی جهل، خیال می‌کند از محذوری در امان است». (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۴۴۸)<sup>۱</sup> بنابراین، «مغرور» به کسی اطلاق می‌شود که از فعل و یا گفتار شخصی، در اثر غفلت و بی‌توجهی و یا در اثر طمع کاری، فریب خورده باشد و «غار» و «خدعه‌کننده» به کسی اطلاق می‌شود که فعل و یا گفتار او دیگری را گول بزند، اعم از اینکه بداند که در اثر گفتار او یا عمل او کسی فریب می‌خورد یا نداند و یا در حال اشتباه باشد.

### ۱.۳. غرور در اصطلاح

غرور در اصطلاح فقها از همان معنای لغوی گرفته شده است، زیرا فقها فرموده‌اند: «غرور» عبارت است از صدور فعل و قول کسی که موجب ضرر و زیان بر شخص دیگری

۱. «والغرور ظهور امریتوهم به جهلاً الامان من المحذور یقال غرّه غرور او اغتره اغتراراً».



شود؛ البته در اثر فریب خوردن از فعل و یا قول شخصی که او را فریب داده است، اگرچه قصد فریب دادن نداشته و یا جاهل باشد، چون در صدق عناوین افعال، قصد و نیت معتبر نخواهد بود، بنابراین مغرور می‌تواند به «غار» رجوع کند و خسارات را از او بگیرد. (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۲۵)

در کتاب قواعد فقهیه آیت الله مکارم شیرازی آمده است که:  
مراد از «قاعده غرور» این است که هرگاه گرامتی که در اثر غفلت و جهل شخص به واقع، به سبب شخص دیگری برسد، همان شخص گول‌زننده ضامن است و معامله در برخی موارد باطل است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۹۳)

ممکن است اشکال شود که در کلمه «غار» که اسم فاعل و به معنای فریب‌دهنده است، قصد و عمد مستتر است و به شخص جاهل که فاقد عمد و قصد است غار گفته نمی‌شود. پاسخ این است که در صدق عناوین، افعال، عمد و قصد شرط نیست، به همین جهت به کسی که غفلتاً می‌ایستد یا می‌نشیند، اگرچه قصدی در ایستادن یا نشستن نداشته باشد، گفته می‌شود «ایستاد» یا «نشست» و اگر بخواهیم حالت فاعلی او را نشان بدهیم، اشکالی ندارد که از اسم فاعل استعمال کنیم و بگوییم «ایستاده» یا «نشسته». (همان)

آیت‌الله فاضل لنکرانی بیان می‌دارند که:

قدر متیقن از این قاعده، صورتی است که شخص گول‌زننده (غار)، علم به تحقق غرر داشته باشد و شخص مغرور، جاهل به واقع باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۸)

اما در صورتی که مغرور، علم به واقع داشته باشد، اصلاً عنوان غرر تحقق نمی‌یابد، چه شخص غار، علم به واقع داشته باشد، چه جاهل به آن باشد، زیرا جهل مغرور در عنوان غرر اخذ شده است و اما در صورت علم او به واقع، خودش است که اقدام بر ضرر نموده است و هیچ خدعه و غروری در بین نیست و نمی‌تواند به دیگری رجوع کند. (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۷۷)

اما محل اشکال در صورتی است که هر دو جاهل به واقع باشند. عده‌ای معتقدند که صدق غرر در این صورت مشکل است؛ زیرا با توجه به اینکه فاعل، نسبت به واقع جاهل است، فرض خدعه در مورد او معنی ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۹۴) و در مقابل عده‌ای معتقدند که چون گول‌زدن از عناوین قصدی نیست و تحقق آن نیازی به قصد فاعلش ندارد، پس در این فرض هم غرر محقق است (بجنوردی،

۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۲۷)؛ البته با توجه به برخی از روایات موجود در این باب (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۴۰۵، ح ۱۴) که در فرض جهل غار وارد شده است، خسارت را متوجه او ندانسته‌اند، اشکال این نظر مشخص می‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۹)

## ۲. فرق غرور با غرر

«قاعده غرور» با «قاعده غرر» فرق دارد؛ غرر به معنای جهل است، یعنی مقدار جنس و مقدار ثمن معلوم نیست و معامله در این صورت مجهول است، اما قاعده غرور این است که اگر کسی به سبب فردی دیگری گرفتار خسارت شود آن کسی که سبب خسارت شده است باید آن را جبران کند، مثلاً کسی غذایی نزد ما آورد و ما مصرف کردیم و بعد متوجه شدیم غصبی بوده است در اینجا کسی که غذا را برای ما آورده است باید پول مغضوب را بدهد نه کسی که غذا را مصرف کرده است (مکارم، ۱۴۱۱ق: ۸۸)

### شبهه

بسیاری از فقها در سند حدیث اشکال کرده و گفته‌اند که این حدیث در کتب روایی وجود ندارد، بلکه عبارت مذکور قاعده‌ای است که از روایات گوناگون موجود در کتب حدیث گرفته شده است. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۲۴)

### پاسخ

در پاسخ به این پرسش بعضی گفته‌اند، نیافتن حدیث مذکور در کتب حدیث دلیل بر عدم آن نیست، زیرا در کتب فقها، به صورت روایت مرسله وارد شده است. مثلاً صاحب جواهر در کتاب غصب با این عبارت به عنوان یک حدیث برخورد کرده و در مواقع مختلف به آن استناد کرده است. (نجفی، ۱۳۶۳ ج ۳۷: ۱۴۵)

پس مشکل اساسی این است که این عبارت به عنوان حدیث پذیرفته شود که در این صورت اشکالی از حیث ضعف و ارسال بر آن مترتب نیست، زیرا همان‌طور که در مباحث اصول گفته‌ایم، در مورد احادیث ضعیف دو نظر بین فقها وجود دارد. (مباحثی از اصول فقه، دفتر دوم، منابع فقه) و مشهور معتقدند اگر حدیث ضعیف مستند فتوای فقهای زیادی قرار گرفت، ضعف سند آن جبران می‌شود و عده‌ای نظر مخالف دارند، ولی باید توجه داشت که اگر نظر فقهای گروه اول را بپذیریم، انصافاً باید گفت این حدیث از جمله احادیثی است که در ابواب مختلف فقه مورد استناد فقها واقع شده است.



به‌هرحال چون مشهور فقها عقیده دارند که شهرت عملی موجب جبران ضعف سند حدیث می‌شود، لذا خود را از داخل شدن در موضوع سند روایت مذکور فارغ می‌دانیم. (قواعد فقه، ج ۱: ۱۶۴)

### ۳. ادله قاعده غرور

به نظر بعضی از فقیهان، قاعده غرور از فروع قواعدی دیگر مانند «لا ضررم و یا اتلاف» و «تسبیب» است، ولی اکثر فقها آن را قاعده‌ای مستقل دانسته و برایش مستندات مستقلی ارائه داده‌اند، چرا که قاعده لا ضرر جز به روش تفسیری بعضی مکاتب فقهی، اصولاً اثبات ضمان نمی‌کند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۶۴)

#### ۳. ۱. حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (المغرور یرجع الی من غره)

یعنی فریب‌خورده می‌تواند در خصوص خسارت واردشده، به فریب‌دهنده رجوع کند. (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۳۳۸؛ بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱؛ ج ۱: ۲۷۰).  
حدیث دلالت دارد که: «فریب‌خورده به فریب‌دهنده رجوع می‌کند و روشن است که مقصود از رجوع، مطالبه ضرر و خسارت است». (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۷۹)  
بنابراین، بهتر این است که به صحیح‌ه ابی بصیر از امام صادق علیه السلام استدلال شود. از امام سؤال شد:

دو نفر برای زنی شهادت می‌دهند که همسر ایشان مرده است، سپس این زن ازدواج می‌کند و همسر قبلی او برمی‌گردد. امام فرمودند: زن در قبال استمتاع از همسر دوم استحقاق مهریه را دارد و بر دو شاهد حد جاری می‌شود و ضامن مهریه خواهند بود، چون باعث فریب‌خوردن مرد (همسر دوم) شده‌اند؛ سپس زن عده نگه می‌دارد و به همسر قبلی خود برمی‌گردد. (صدوق، ۱۴۰۴: ۳۷؛ ج ۱: ۶۰).<sup>۱</sup> کلمه «با» در جمله «بما غرا الرجل» به معنای سببیت است، یعنی آن‌ها ضامن هستند چون سبب فریب‌دادن مرد شده‌اند. (ایروانی، ۱۳۹۲: ۵۲)

۱. «...فی امرأه شهده عندها شاهدان بأن زوجها مات فتزوجت ثم جاء زوجها الأول قال لها المهر بما استحل من فرجها الأخير و يضرب الشاهدان الحد و یضمنان المهر بما غرا الرجل ثم تغتد و ترجع إلی زوجها الأول».

بنابراین، می‌توان به این عموم تعلیل تمسک کرده و اصل قاعده «غرور» را که موجب ضمانت می‌شود ثابت کرد.

### ۲.۳. سیره عقلا

سیره عقلا و بنای عملی آن‌ها بر این است که اگر در معاملات و یا غیر آن، به واسطه خدعه و فریب دیگری، متضرر شدند و یا خسارتی بر آن‌ها وارد شد، رجوع می‌کنند به شخص فریب‌دهنده و خسارت را از او می‌گیرند، از باب اینکه آن شخص، سبب این خسارت شده است و در این بنای عقلایی هیچ‌کس استنکاری ندارد و امری است شایع و اختصاص به ملت خاصی هم ندارد، بلکه همه عقلای عالم شریک‌اند و این سیره عقلایی، متصل است به زمان ائمه علیهم‌السلام و هیچ‌گونه ردّ و انکاری هم از آن بزرگواران نرسیده است و نفسِ عدمِ ردّ سیره عقلایی، کفایت می‌کند، چون سیره عقلایی است نه سیره گروهی خاص. علاوه بر اینکه استدلال فقها هم در موارد خاص، کاشف از این است که سیره، مورد امضای ائمه علیهم‌السلام واقع شده است. مرحوم آقای بجنوردی مدعی است که: «بهترین دلیل برای حجیت قاعده غرور همین سیره عقلایی است». (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، باب ۱۲: ۲۱۱)

### ۳.۳. اجماع

از دلایل دیگری که بر اثبات قاعده غرور مطرح شده، اتفاق نظر و اجماع فقهاست. (کفایه الاصول: ۸۰) بدین معنا که فقها اجماع دارند که مغرور می‌تواند به مقدار ضرری که بر اثر عمل غار متحمل گردیده به او رجوع کرده و جبران آن را مطالبه نماید. البته درباره تطبیق این قضیه کلی بر موارد خاص، برخی اختلاف‌نظرها ملاحظه می‌شود، ولی این تفاوت آراء درباره مصادیق اعتبار حکم کلی قاعده که اجماعی است تأثیری ندارد. لیکن به احتمال زیاد اجماع نمی‌تواند دلیل مستقلی برای اثبات قاعده غرور تلقی گردد، زیرا اولاً تحصیل اجماع در چنین مسئله‌ای که مورد توجه تمامی فقها نبوده مشکل است.





ثانیاً بر فرض قبول تحقق اجماع در این موضع اگر نگوییم به طور قطع مستند به مدارک و ادله قاعده است، احتمال دارد اجماع، مدرکی باشد،<sup>۱</sup> و آن اجماع اصطلاحی که در اصول فقه مورد بحث واقع می‌شود و گفته می‌شود کاشف از قول معصوم نخواهد بود. (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۲۷ و ۲۲۸)

خلاصه اینکه قاعده غرور از جمله قواعد محکم فقهی است و مورد اجماع علمای شیعه می‌باشد و فرقی هم نیست بین اینکه مغرور کننده، عالم و یا جاهل باشد و آنچه احتمال داده و یا احیاناً گفته می‌شود که در صورت جهل مغرور کننده، غرور صدق نمی‌کند، صحیح نیست. (ایروانی، ۱۳۹۲: ۵۳)<sup>۲</sup>

سؤال اینکه آیا از عمل و یا گفتار غار، ضرری متوجه مغرور می‌شود یا نه و آیا صدق غرور می‌کند یا نه؟

در این مورد چهار صورت را می‌توان متصور شد که:

۱. هر دو جاهل باشند.
۲. هر دو عالم باشند.
۳. غار عالم باشد و مغرور جاهل.
۴. عکس صورت سوم در دو صورت دوم و چهارم از صور فوق اصلاً غرور صادق نیست. یعنی صوری که مغرور عالم است، زیرا اگر با علم خودش اقدام کند، دیگر غرور صدق نمی‌کند.

در دو صورت دیگر نیز، قدر متیقن از غرور آن است که غار علم به غرر داشته و عمداً دست به غرر زده باشد، اما در صورتی که هر دو جاهل بوده‌اند، اکثریت مطلق فتوا به ضمان غار داده‌اند، اما برخی از علما احتیاط کرده‌اند و دلیل احتیاط نیز آن است که در صورت جهل در صدق تغیر، تردید داشته‌اند، لذا حکم بر تصالح کرده‌اند. (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۳۷)

۱. یعنی درجایی که در کنار اجماع دلایل دیگر از قبیل روایات، بناء عقلاء و ... وجود داشته باشد این اجماع مستند به آن ادله خواهد بود و دلیل مستقلاً محسوب نخواهد شد در این صورت اجماعی را که مستند به دلایل دیگر باشد اجماع مدرکی گویند و اعتبارش به آن ادله است.

۲. در کتب فقهی اجماع در این مورد اختلافی است.



#### ۴. قاعده «غرور» و قاعده «تسیب»

بین قاعده غرور و قاعده تسیب، به رغم تشابهات فراوان، اختلافات زیادی وجود دارد. حاکمیت قاعده تسیب جایی است که بین سبب و مباشر، اراده و اختیاری فاصله نیندازد و چنانچه بین مسبب و عمل، یک اراده فعال وجود داشته باشد، مورد یقیناً از موارد تسیب نخواهد بود، بلکه از جمله موارد حاکمیت قاعده غرور است. مثلاً وقتی شخصی، دیگری را با عملش و بدون خدعه گول می‌زند، شخص گول‌خورده به هر حال با اراده و قصد و اختیار این کار را می‌کند و در اینجا قاعده تسیب دخالت ندارد، زیرا در قاعده تسیب، فعل باید مستند به سبب باشد و فاعل مختاری بین مسبب و عمل فاصله نیندازد. مثال جایی که هر دو قاعده قابل اعمال است، آنجاست که طیبی برای معالجه مریض به وی دستور می‌دهد از دارویی استفاده کند و آن دارو تصادفاً سمی است و باعث مرگ مریض می‌شود. در اینجا مسئولیت طیب ناشی از هر دو قاعده است؛ از باب تسیب به این توضیح که پزشک باید در حرفه خود مهارت لازم را داشته باشد و در دستورات خود از حدود متعارف تجاوز نکند و در این مورد چون طیب به جای دارو، سم تجویز کرده و بیمار و همراه بیمار یا پرستار نیز جاهل به خاصیت سم بوده‌اند، بین سبب و حادثه، اراده آگاه و فعّالی وجود نداشته و چون سبب اقوا از مباشر است، پزشک ضامن است، اما از حیث قاعده غرور چنین استدلال می‌شود که بیمار با قبول تجویز طیب، مغرور شده و چون فعل طیب او را گول‌زده، قاعده غرور حاکم است و طیب از این نظر هم مسئولیت و ضمان دارد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۶۴) در این مورد در روایات اشاره‌ای شده است.

#### ۵. ادله خاصه<sup>۱</sup>

روایات خاصه‌ای وارد شده که هرچند در آن‌ها عنوان «غرور» وجود ندارد، بلکه از ابواب مختلف رسیده، ولی از نظر معنا و مفهوم، مدرک و دلیل اعتبار قاعده غرور هستند. چند مورد از این روایات را در اینجا یادآور می‌شویم:

۱. امام صادق علیه السلام درباره مردی که زنی را از ولی آن زن تزویج کرده بود و در آن زن عیبی دیده، بعد از آنکه با او آمیزش کرده، فرمودند: اگر آن زن عقلاء، پیس، دیوانه و یا زمین‌گیر باشد آن زن را بدون طلاق به خانه اهلس برمی‌گرداند، یعنی فقط عقد نکاح را فسخ

۱. خاصه اصطلاحی است برای اشاره به شیعه در برابر اصطلاح عامه که به اهل سنت اشاره دارد. (محدثی،



می‌کند و زوج مهری را که به آن داده است از ولی آن زن پس می‌گیرد، از جهت اینکه او تدلیس کرده و زوج را فریب داده است و اگر ولی آن زن عالم به عیب نبوده است، چیزی بر او نیست، فقط آن زن را به خاندانش بر می‌گرداند. (انصاری، ۱۲۱۴ق: ۱۴۶)<sup>۱</sup>

زیرا جمله «الذی کان دلسها» به منزله علت حکم است و هر جا علت باشد، مقید عموم است و حکم دائر مدار آن علت است و تمام علت در اینجا آن تدلیسی است که از طرف ولی، صورت گرفته است و زوج در این ازدواج گول خورده و ولی ضامن مهر است و باید مهر را به زوج بدهد. (محامد علی، ۱۳۸۲)

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: عقد نکاح، به واسطه سه مرض فسخ می‌گردد؛ پیسی، جذام و عقل. راوی گفت اگر آن زن که دارای مرض است، مدخوله باشد با مهر او چه می‌کنند؟ امام (علیه السلام) فرمودند: مهر دارد، ولی غرامت مهرش بر عهده ولی او می‌باشد که او را به ازدواج آن مرد درآورده است. (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، باب ۱۲، ابواب العیوب و التدریس: ۲۱۱)

در این روایت هم جمله «ویغرم ولیها الذی انکحها»، وصفی است که مشعر به علت است و با واژه غرامت آمده است که مربوط است به جایی که خسارت و ضرری بر کسی وارد شده باشد، بنابراین دلالت آن نیز تمام است. (همان)

این‌ها بعضی از روایاتی است که مشتمل بر علت و مقید عموم است و اختصاصی به نکاح ندارد، بلکه هر کجا مصداق علت باشد، یعنی، خدعه و فریبی محقق شده باشد، مغرور می‌تواند به فریب‌دهنده رجوع کند و از او خسارت بگیرد.

۱. صحیح ابی عبیده از امام صادق علیه السلام: «قال فی رجل تزوج امرأة من ولیها فوجد بها عیبا بعد ما دخل بها قال فقال دلست العقلاء (والبرصا والمجنونة والمفضاء و من كان بها زمانة ظاهرة فأنها ترد علی اهلها من غیر طلاق و يأخذ الزوج المهر من ولیها الذی كان دلسها فان لم یکن ولیها علیم بشیء من ذلك فلا شیئی علیه و ترد علی اهلها».

۲. صحیح ابی عبیده از امام صادق علیه السلام: «قال فی رجل تزوج امرأة من ولیها فوجد بها عیبا بعد ما دخل بها قال فقال دلست العقلاء (والبرصا والمجنونة والمفضاء و من كان بها زمانة ظاهرة فأنها ترد علی اهلها من غیر طلاق و يأخذ الزوج المهر من ولیها الذی كان دلسها فان لم یکن ولیها علیم بشیء من ذلك فلا شیئی علیه و ترد علی اهلها».

## ۵. کاربرد قاعده غرور در حقوق خانواده

در قاعده غرور عنوان فریب آمده که در تحقق این قاعده نقش اساسی دارد و فقها در این مورد بحث‌های زیادی کرده‌اند. تنها تفاوتی که بین غرور و فریب است اینکه فریب خوردگی حالتی درونی، روحی و روانی است که با تصورات ذهنی مخصوص به آن که در پی آن مغرور اقدام به انجام کارهای دیگر می‌کند. مثلاً فریب خوردگی وقتی محقق می‌شود که شخصی وعده ازدواج بدهد و بر اساس وعده ازدواج، کسان طرف مقابل متحمل مخارج و هزینه‌هایی بشوند و ازدواج انجام نگیرد، زیرا اگر ازدواج انجام گیرد، یقیناً غرور محقق نخواهد شد و یا اینکه به هم خوردن ازدواج اگر به خاطر علت موجه هم باشد، باز هم غرور محقق نمی‌شود. مثلاً اگر پس از ازدواج معلوم شود زوج و زوجه، برادر و خواهر رضاعی هستند و ازدواج به این خاطر به هم بخورد، یقیناً غرور صدق نمی‌کند. غرور جایی صدق می‌کند که بدون علت موجه باشد.

همچنین اگر مهندسی در اثر عدم دقت، و عدم کارشناسی درست بگوید این زمین استعداد و قابلیت برای سدسازی دارد، بعد از پایان سد، معلوم شود زمین مورد نظر آب‌نگهدار نیست و از این راه اشخاص حقوقی یا حقیقی متحمل خساراتی بشوند، ظاهر این است که مصداق غرور است و همه خسارات وارده بر عهده همان مهندس است.

شخصی طعامی را غصب می‌کند و با آن ضیافتی ترتیب می‌دهد و میهمانان از آن طعام می‌خورند. بعد صاحب طعام می‌آید و از میهمانان مطالبه قیمت طعام می‌کند. در این صورت، میهمانان می‌توانند به استناد قاعده غرور به شخص غاصب رجوع کرده، مطالبه خسارت کنند، زیرا غاصب، میهمانان را گول زده است. (ر. ک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۷: ۵۷-۵۶ و ۱۴۵؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۷۳)

در باب نکاح چنانچه شخصی، زنی را به‌عنوان اینکه آزاد است تزویج کند آن‌گاه معلوم شود که کنیز بوده است، برخی گفته‌اند زوج حق فسخ دارد و بعضی به بطلان عقد نظر داده‌اند. صاحب جواهر پس از بیان این مسئله اظهار داشته است نظر اول قوی‌تر است. بنابراین اگر پس از هم‌بستر شدن، زوج عقد نکاح را فسخ کند باید مهر زن را بدهد و از باب غرور به آن فرد که زن را تزویج کرده رجوع می‌کند. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۰: ۳۶۸)

یا اینکه مردی زنی را به دیگری تزویج می‌کند، درحالی‌که عیب زن را مکتوم داشته یا هنگام ازدواج سکوت کرده و آن را ابراز نداشته است. در این صورت، زوج حق دارد برای مطالبه مازاد مهر - که به تصور سلامت زوجه پرداخت کرده - به زوجه یا ولی او یا واسطه





ازدواج مراجعه کند. در ضمان ولی یا واسطه ازدواج در صورتی که عالم به عیب بوده باشند، تردید نیست، ولی اگر دچار جهل یا اشتباه بوده باشند، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. گروهی جهل یا شبهه را رافع مسئولیت و ضمان نمی‌داند، اما عده دیگر، علم را لازم دانسته، وجود جهل و اشتباه را موجب عدم مسئولیت ولی و شخص واسطه می‌داند. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۷۳)

## ۶. آثار قاعده غرور در حقوق خانواده

از جمله آثار قاعده غرور در حقوق خانواده، پیدایش حق فسخ نکاح است. اگر زن یا شوهر یا هر دو دارای عیب مشترک (جنون) باشند یا مرد دارای عیوب اختصاصی مرد (عنن، خضاء، مقطوع بودن آلت تناسلی) یا زن دارای عیوب اختصاصی (قرن، جذام، برص، افضاء، زمین‌گیری و ناینایی از هر دو چشم) باشد و آن را از دیگری پنهان نماید، دیگری حق دارد عقد نکاح را به استناد قاعده غرور فسخ نماید. یا یکی از زوجین خود را دارای صفات کمالی معرفی کند یا در مراسم خواستگاری یکی از زوجین متصف به صفتی شده باشد و بعد مشخص شود که این صفت وجود ندارد، برای طرف مقابل خیار تخلف از شرط وصف ایجاد می‌شود.

ماده ۱۱۲۸ ق.م. مقرر می‌دارد:

هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شود و بعد از عقد معلوم گردد که طرف مذکور فاقد وصف مقصوده بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد. (برگرفته از سایت فقاقت)

شهادت دروغ؛ اگر شاهی علیه فردی شهادت دهد، آن‌گاه پس از محکومیت طرف و ورود خسارت به وی از شهادتش برگردد، چنانچه این شهادت سبب ورود خسارت و ضرر به محکوم شده باشد، بر حسب روایات و فتوا، به حکم حاکم مقدار ضرر و خسارات وارده از شاهد زور گرفته می‌شود. (بجنوردی، ۱۴۰۱ق: ۸۶)

## ۷. پاسخ به پرسش‌ها

۱. آیا قاعده غرور به مواردی که شخص غار (گول زنده) عالم و آگاه، به عمل و مورد خدعه باشد اختصاص دارد و یا اینکه قاعده فراگیر است و مواردی را که شخص غار جاهل

و غافل باشد نیز در برمی‌گیرد به شرط آنکه با عمل و گفته او مغرور گول بخورد و متحمل ضرر و خسارت مالی گردد؟

قدر متیقن از غرور آن است که غار علم به غرر داشته و عمداً دست به غرر زده باشد، اما در صورتی که هر دو جاهل بوده‌اند، اکثریت مطلق فتوا به ضمان غار داده‌اند؛ اما برخی از علما احتیاط کرده‌اند و دلیل احتیاط نیز آن است که در صورت جهل در صدق تعزیر، تردید داشته‌اند، لذا حکم بر تصالح کرده‌اند. (موسوی جزایری، درس خارج فقه، ۱۳۹۵/۲/۱)

۲. آیا قاعده غرور به مواردی که مغرور در برابر ضرر و خسارت هیچ نفع و سودی نبرد اختصاص دارد و یا اینکه حتی اگر مغرور در برابر تحمل خسارت سودی نیز ببرد قاعده غرور جریان دارد و غار ضامن آن ضرر است؟

پاسخ: «لا فرق فی الرجوع بین العین و المنافع»؛ همان‌طور که مغرور در خود عین می‌تواند به غار مراجعه کند، در منافع نیز می‌تواند مراجعه به غار کند، مثلاً گاهی آدم غار به دیگری می‌گوید این چلوکباب مال من است آن را میل کنید، این دیگری هم می‌خورد، این تلف عین است. گاهی می‌گوید این ماشین مال من است از آن استفاده کنید و سوار بشوید، او هم سوار شد، بعد از مدتی معلوم شد که مال دیگری بوده، مسلماً این منفعت اجرت دارد که باید آن را به مالک بپردازد. در اینجا مغرور فقط می‌تواند به غار مراجعه کند، چون سبب فریب این آدم شده و الا این آدم یک آدم متشرع بوده و هرگز ماشین دیگری را بدون اجازه سوار نمی‌شود.

خلاصه اینکه در این جهت بین عین و منفعت فرق نیست و هر چیزی که در باب عین گفتیم، عین آن در منافع هم جاری است. (سبحانی، درس خارج فقه، ۱۳۹۲/۱۱/۵)

۳. آیا قاعده تنها در باب قهر و یا نکاح جریان دارد و یا اینکه قاعده‌ای است عام و در تمامی ابواب فقه جاری می‌شود؟

پاسخ: از اینکه قاعده، عام و فراگیر است و در تمام ابواب فقه جریان دارد، اگر چه برخی از روایاتی که مستند این قاعده به شمار می‌آیند در ابواب خاصی وارد شده‌اند، زیرا در همان روایات نیز تدلیس و خدعه به عنوان علت ضمان ذکر شده‌اند. بی‌شک بیان علت حکم، موجب توسعه آن است. افزون بر این، ادله دیگر مانند قاعده تسبیب و قاعده لا ضرر و بنای عقلا و برخی از روایات دیگر که مستند این قاعده هستند اختصاص به باب خاصی نداشته و در ابواب مختلف از جمله غصب، ضمان، نکاح و بیع فضولی آمده‌اند.

در مورد اینکه آیا قاعده غرور سبب خسارت معنوی هم می‌شود یا نه؟





در خصوص خسارت‌های و زیان‌های معنوی اگر در اثر به هم خوردن نامزدی بدون علت موجه به حیثیت و آبروی یکی از دو طرف لطمه وارد شود، نامزد زیان دیده می‌تواند جبران خسارت مادی را داشته باشد. در خصوص اینکه ورود خسارات و زیان‌های معنوی که از برهم زدن قرار داد نامزدی به یک از طرفین نامزدها وارد می‌شود، این چیزی بدیهی و واضح است مطابق با مقررات قانون مسؤلیت مدنی و در صورت اثبات ورود خسارات ناشی از برهم خوردن قرارداد نامزدی، امکان مطالبه خسارات معنوی و روحی نیز وجود دارد، لیکن به صورت معمول این کار در دادگستری‌ها اتفاق نمی‌افتد، چون قضات چنین رویه‌ای ندارند که در بررسی و اظهار نظر نسبت به چنین پرونده‌هایی، آرائی مبنی بر پرداخت مبالغی وجه نقد به عنوان جبران خسارات ناشی از برهم زدن نامزدی صادر کنند. نکته مورد نظر اینکه مطابق قانون جدید حمایت از خانواده خسارات ناشی از برهم زدن نامزدی باید در دادگاه خانواده رسیدگی شود. (بند یک، ماده ۴ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۶۰/۱۲/۱)

### نتیجه‌گیری

فایده قاعده غرور به طور کلی در شناخت مسئول زیان، همچنین جبران خسارت زیان دیده خلاصه می‌شود، بدین‌صورت که قاعده با کاربردش قاعده محسوب می‌شود، یعنی وقتی در اثر فریب دیگری شخص فریب‌خورده زیان می‌بیند و تمام شرایط اعمال قاعده غرور جمع است این قاعده خود را نشان می‌دهد و به کمک زیان‌دیده‌ای که فریفته شده است می‌آید. به نظر می‌رسد که این قاعده با توجه به پیشرفت‌های صنعتی امروز و افزایش تولیدات و آمدن کالاهای مختلف و پیچیده به بازار نیازمند تحول چه از حیث مفهوم و چه از حیث کاربرد می‌باشد به این صورت که از حالت آشفتگی موجود که در کتب مختلف فقهی و حقوقی مشاهده می‌شود درآید و به صورت منسجم، همگام با زمان و امکان تفسیر و اعمال گردد.

### منابع و مآخذ:

۱. انصاری، شیخ مرتضی (۱۲۱۴ق)، مکاسب، چاپ تبریز قدیم.

۲. ابروانی، باقر (۱۳۹۲)، ترجمه و شرح دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، قم: نصاب.
۳. بجنوری، میرزا حسن (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، ج ۱، ۳، تهران: موسسه عروج.
۴. راغب اصفهانی (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، ج ۲، قم: دفتر نشر کتاب.
۵. سبحانی، جعفر (۱۳۹۲)، درس خارج فقه (قواعد فقهیه)، منتشر شده در سایت فقاها، ۱۳۹۲/۱۱/۵.
۶. شرتوت، سعید (۱۴۰۳ق)، اقرب الموارد، چاپ لبنان.
۷. شیخ حر عاملی (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۱، قم: آل البيت علیهم السلام.
۸. شیخ صدوق (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: جامعه المدرسین.
۹. صالح سادات (۱۳۹۸)، «مسئولیت مدنی بر هم زدن نامزدی بر مبنای قاعده غرور با رویکردی بر آرای امام خمینی علیه السلام»، پژوهشنامه متین، س ۲۱، ش ۸۲.
۱۰. صبیح و اولاده، محمد علی (بی تا)، المصباح المنیر، قاهره.
۱۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۴ق)، حاشیه سید بر مکاسب، چاپ رحلی، قم: مؤسسه دار العلم.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۰)، حاشیه بر مکاسب، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ صیدا.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهیه، قم: چاپخانه مهر.
۱۶. لطفی، اسدالله (۱۳۷۹)، «قاعده غرور»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴.

۱۷. محامد علی (۱۳۸۲)، «قاعده غرور و آثار آن در فقه و حقوق اسلامی»، نشریه پژوهش‌های فقه و مبانی حقوقی اسلامی، ش ۱.
۱۸. محقق ثانی (۱۴۱۴ق)، حاشیه ارشاد، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقهی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۰. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳)، قواعد فقه، ج ۱۲، تهران.
۲۱. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، قواعد فقهیه، ج ۳، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۲۳. موسوی جزایری (۱۳۹۵)، درس خارج فقه، منتشر شده در سایت فقاها، ۱۳۹۵/۲/۱.
۲۴. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

